

بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر (ص) و نقش آن در تحول منزلت زن

دکتر زهرا الهوئی نظری*

چکیده

اسلام در روزگار و در سرزمینی ظهور کرد که زن به لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیتی فروتر از مردان قرار داشت. پیامبر اکرم (ص) کوشید تا تحولی بنیادین در فرهنگ جامعه جاهلی آن روز ایجاد کند. از سویی زمینه رشد و تعالی همه جانبه زنان را فراهم سازد و از سوی دیگر دیدگاه جامعه را نسبت به ایشان متحول نماید. این امر در عصر آن حضرت به نحوی چشمگیر محقق گردید اما از آن جا که پس از وی تداوم این حرکت فرهنگی با موانعی جدی مواجه شد، لذا تعالیم اسلام درباره منزلت انسانی زنان کم رنگ و دیدگاه جامعه نسبت به ایشان دگرگون گردید. پژوهش حاضر بررسی نقش بازگشت سنن جاهلی در تحول منزلت زن در دوران پس از پیامبر (ص) می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیامبر (ص) طی بیست و سه سال رسالت خود کوشید که بر اساس ارزش‌های متعالی اسلام، امتی نمونه و الگو تربیت کند و با توجه به وضعیت اسف‌بار و منحط عرب پیش از اسلام^۱، توفیق بسیار در این راه کسب نمود. سابقه اسلام آوردن بیشتر مسلمانان یا به سال ششم هجرت و پس از صلح حدیبیه^۲ و یا به سال هشتم هجرت یعنی پس از فتح مکه باز می‌گشت. مردم مناطق دورتر حجاز نیز غالباً پس از سال نهم با فرستادن نمایندگان به نزد پیامبر (ص) اسلام خود را اعلام داشتند.^۳

بدیهی است که این مدت برای ایجاد تحوّل فرهنگی در میان یک ملت و سازندگی ایشان بر طبق معیارها و ارزش‌های اسلامی بسیار کوتاه است و شاید به همین دلیل بود که پیامبر (ص) جهت تداوم تعلیمات خود بر جانشینی فردی که پرورده و تربیت شده مستقیم خویش بود، تأکید داشت.^۴

در این زمان اگر چه بیشتر مردم به اسلام گرویده بودند و گروه گروه به تبعیت از سران قبایل خود مسلمان شده بودند ولی نسبت به تعالیم و احکام آن جاهل بودند. اسلام گروهی اعراب که دسته جمعی به این دین گرایش پیدا کرده بودند و با تعبیر «افواج» در قرآن از آنها سخن به میان آمده است^۵ ناشی از مشاهده پیروزی‌های چشمگیر مسلمانان بود و ایشان از شناخت کافی اسلام برخوردار نبودند. دوره ای می‌بایست در پی عصر رسالت پدید می‌آمد که آموزه‌های دینی اسلام تعمیق و توسعه می‌گردید. شواهد بسیاری حاکی از آن است که توده مسلمان در این دوره حتی از ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین دستورات اسلام نیز بی‌اطلاع بوده‌اند. داستان زیر نشان دهنده عدم آگاهی برخی از مردم نسبت به روشن‌ترین احکام شرع یعنی حرمت خمر و نکاح مقت^۶ می‌باشد. «منظور بن زبان» پس از مرگ پدرش با همسر وی ازدواج کرد و

۱. ن.ک. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۹ م، ج ۵، ص ۵۳۳-۵۶۶ و نیز ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص

۳۷۳ (سخنان جعفر بن ابی طالب در حضور نجاشی و در توصیف وضعیت عرب پیش از اسلام).

۲. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۳، ص ۳۵۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۱۴.

۴. اشاره به داستان غدیر خم و نصب علی (ع) به جانشینی خود.

۵. اشاره به سوره نصر؛ نیز نک. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۱۴.

۶. اساس این ازدواج، مالکیت مرد بر همسرش بود. زن پدر پس از فوت شوهر جزء ترکه فرزند ارشد محسوب می‌شد و اگر متوفی پسری نداشت، هر یک از مردان فامیل که زودتر پارچه‌ای بر سر زن می‌انداخت، صاحب او بود و در هر حال این به مالک جدید بستگی داشت که او را به ازدواج خود در آورد و یا مانع ازدواج او شده تا بمیرد و میراث وی بگیرد. نک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۳۳-۵۳۶.

هنگامی که در روزگار خلیفه دوم به سبب شراب‌خواری دستگیر شد، پس از اقرار، چهل بار سوگند یاد کرد که از حرمت هر دو کار بی‌اطلاع بوده است.^۱

این میزان ناآگاهی اگر از توده مردم دور از پیامبر (ص) امری پذیرفته شده باشد، در مورد صحابه نزدیک حضرت غیرقابل قبول می‌نماید. اما واقعیت آن بود که جانشینان پیامبر (ص) نیز نسبت به برخی از احکام اسلام آگاهی چندانی نداشتند. در صحیح مسلم آمده است که مردی نزد عمر آمد و گفت: غسل بر من واجب شده و به آب دسترسی ندارم. عمر در پاسخ گفت که «نماز مگزار»، در همین وقت عمار یاسر که حاضر بود به عمر گفت: آیا به خاطر نداری که در فلان سریه که بر هر مردی غسل واجب شده بود، تو نماز نخواندی و من تیمم کردم و نماز گزاردم و پیامبر (ص) کار مرا تأیید کرد؟^۲

عدم آگاهی نسبت به نص آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) از یکی از نزدیک‌ترین صحابه آن حضرت امری غریب اما واقعی بود. موارد فراوان دیگری نیز از این دست داوری‌ها و فتاوی ناصواب خلیفه دوم را در جلد ششم کتاب الغدير می‌توان یافت.^۳ او خود بارها این جمله را بر زبان رانده بود که: «کلّ افقه من عمر حتی العجائز» یعنی همه کس حتی پیرزنان از عمر فقیه‌ترند، و یا می‌گفت «الا تعجبون من امام اخطأ و امرأة أصابت، فاضلته»، آیا از پیشوایی که خطا کرده و زنی در طریق صواب بر او پیشی گرفته حیرت نمی‌کنید!^۴

شاید آغاز رجعت جاهلیت را بتوان از نخستین روز مرگ پیامبر (ص) دانست. رقابت در سقیفه بنی ساعده برای تعیین خلیفه با شعار قبیله‌ای آغاز شد. مهاجر و انصار هر یک خلیفه را از قبیله خود می‌خواستند. ابوبکر نیز با تکیه بر ارزش‌های قومی و قبیله‌ای خلافت را به دست گرفت. احتجاج او بر انصار آن بود که «پیامبر (ص) از قریش بود و

۱. علی بن الحسین ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۴۰۷.

۲. عبدالحسین احمد امینی، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م، ج ۶، ص ۱۲۰-۱۲۱. به نقل از صحیح مسلم، ۳۵۵/۱.

۳. احکام قضایی خلیفه دوم در مورد سنگسار کردن زن دیوانه زانی؛ زن مضطری که از بیم هلاک تن به زنا داده بود؛ زن بارداری که به حرام بار گرفته بود و زنی که نوزاد خود را شش ماهه به دنیا آورده بود، نمونه‌هایی از خطا در حکم و عدم آگاهی نسبت به شرع اسلام بود. نک: امینی، الغدير، ۱۳۶/۶، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۱.

۴. ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، بیروت، دارالنهضة الحديثة، ۱۹۷۲م، ص ۱۷۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۲، ص ۱۷.

خلافت نیز باید در قریش باشد و عرب جانشینی پیامبر (ص) را در غیر قریش نمی‌پذیرد.^۱ از این پس قوم عرب بر همگان ترجیح داده شد. هیچ غیر عربی حق سکونت در مدینه را نداشت.^۲ وصلت با غیر عرب امری ناخوشایند تلقی می‌شد. هنگامی که سلمان فارسی دختر عمر را خواستگاری کرد، عبدالله بن عمر خشمگین شد و از عمرو عاص خواست که به حيله او را منصرف کند و او نیز چنین کرد.^۳ به تدریج همان اختلافات و کشمکش‌های دائمی گذشته میان قبایل رقیب - مضر و ربیعہ - تجدید شد. غیر عرب حتی اگر اسلام می‌آورد از حقوق شهروند مسلمان برخوردار نمی‌گشت و همچنان ناگزیر به پرداخت جزیه بود.^۴ غیر عرب لایق مقام خلافت شناخته نمی‌شد^۵ و با آن که پیامبر (ص) فرموده بود مولای هر قومی از آن قوم محسوب می‌شود، از زمان خلیفه دوم که آمیختگی‌های قومی روی داد، سیاست تبعیض‌نژادی کمابیش آغاز گردید. تنها علی (ع) بود که موالی را در عراق به خود نزدیک کرد.^۶ با روی کار آمدن بنی‌امیه تعصبات جاهلی عربی بیش از پیش جلوه نمود. به واسطه فتوحات اسلامی و زیادی اسیران و بردگانی که به عنوان هدیه وارد قلمرو اسلام می‌شدند شماره موالی رو به فزونی نهاد. بنی‌امیه نسبت به موالی بسیار سخت می‌گرفتند؛ کارهای دشوار را به ایشان واگذار می‌کردند و در عین حال به تحقیر با آنان رفتار می‌نمودند. با افزایش تعدادشان معاویه تصمیم گرفت شماری از آنها را کشته و تعدادی را نگه دارد که البته احنف بن قیس او را منصرف کرد.^۸ همچنین معاویه طی نامه‌ای به «زیاد» عامل خود در عراق نوشت: با عجم‌ها و غلام‌هایی که تسلیم می‌شوند، به روش عمر بن

۱. ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۹ م، ج ۱، ص ۶؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۹۸ م، ص ۸۰.
۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳. ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۶، ص ۹۹.
۴. اعظم ما أتت هذه الامة بعد نبیها (ص) ثلاث خصال: قتلهم عثمان، و احراقهم الکعبة، و أخذهم الجزیه من المسلمین (ابو عبید القاسم بن سلام، کتاب الاموال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۶۰-۶۱) و نیز نک: ابن جوزی، اخبار الحمقی، والمغفلین، تحقیق علی خاقانی، بغداد، ۱۹۶۶، ص ۱۳۲.
۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریه، الطبعة الاولى، ۱۳۴۹ هـ - ۱۹۳۰ م، ج ۴، ص ۱۳۷.
۶. مولی به لحاظ اجتماعی از بنده بالاتر و از آزاد پایین‌تر بود. اسیر یابنده آزاده شده منتسب به قبیله و طائفه صاحبان خود می‌شد. مولی با ارباب خود نوعی قرابت پیدا می‌کرد که این نوع قرابت را غیر صریح می‌گفتند. مولی معانی بسیار دارد از جمله بنده، آقا، همپیمان، دوست، ... اما معنای اصطلاحی مولی که میان عرب‌ها معمول بود از سه نوع بنده تشکیل می‌شد: مولی عتاقه، مولی عقد (حلف)، مولی رحم (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ص ۶۶۲-۶۶۴).
۱. جارالله زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، مصر، مطبعة الحلبي، ج ۱، ص ۳۱۹.
۲. احمد بن محمد ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۷۸.

خطاب عمل کن. خواری و ذلت آنها در این است که اعراب بتوانند از آنان زن بگیرند و ارث ببرند اما آنها از این حقوق محروم باشند و سهم ایشان از بیت‌المال کمتر از عرب باشد. در جنگ‌ها آنها را پیشاپیش بفرست تا راه را آماده کنند و درخت‌ها را از سر راه بردارند. آنان را از امامت جماعت و حضور در صف مقدم نماز منع کن. هیچ یک از مرزهای مسلمین را به ایشان مسپار و آنان را فرماندار هیچ شهری مکن. غیر عرب نباید قضاوت و حکمرانی مسلمین را در دست بگیرد. این شیوه و سیرت عمر درباره اینان بود و جزایش از امت محمد بویژه بنی‌امیه بهترین جزاست.^۱

اگر مولایی زن عرب می‌گرفت حاکم محل، آن زن را طلاق می‌داد، چنان‌که برای اعراب بنی‌سلیم در روجه این اتفاق افتاد. همچنین هنگامی که علی بن‌الحسین (ع) کنیزکی را آزاد کرد و به عقد خود درآورد، مورد انتقاد و طعن شدید عبدالملک بن مروان قرار گرفت.^۲ این همه نشان دهنده آن است که پس از پیامبر (ص) به ویژه از عصر امویان، جاهلیت نخستین بازگشتی دوباره نمود.

با فاصله گرفتن جامعه از ارزش‌های اسلامی و بازگشت تدریجی سنن جاهلی، نمودهای دیگر آن نیز پدیدار گشت. از جمله این نمودها، تحقیر و خوارداشتن زن بود. در این‌جا به خصایص جامعه عصر جاهلیت در رابطه با زنان اشاره می‌کنیم.

اعراب جاهلی برای زن ارزش و مقامی قائل نبودند.^۳ محققان ایام مقارن با ظهور اسلام را بیشتر دارای خصایص جامعه پدرسالار دانسته‌اند.^۴ آیات قرآن نیز نشانگر وضعیت اسف‌بار زن در این روزگار است.^۵ سنت قساوت‌آلود و آد

۳. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، چاپ ششم، صص: ۱۵۰-۱۵۲.

۴. ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۸.

۱. امیرعلی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی. محمد مهدی توحیدی‌پور، مشهد، ۱۳۶۶ هـ. ص. ۲۱۲؛ احمد امین، فجر الاسلام، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، الطبعة السابعة، ۱۹۵۹ م، ص. ۶۴.

۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ترجمه محمد حسن روحانی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، صص: ۴۰۸-۴۱۰.

۳. در این دوره دختران از ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین حق انسانی خود یعنی حق حیات نیز محروم بودند. برخی آنها را از ترس فقر و گرسنگی و برخی از روی سفاقت و حمیت می‌کشتند و بعضی نیز می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند پس دختران را به دختران ملحق کنید. نک: قرطبی، ابوعبدالله محمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۵۷ هـ - ۱۹۳۸ م، ج ۱۹، ص. ۲۳۲. قرآن کریم چنین سنت ناپسندی را این‌گونه ترسیم کرده است: «و چون یکی از ایشان را به فرزند دختری مژده آید از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه شده و سخت دل‌تنگ می‌شود و از این عار روی از قوم خود پنهان می‌دارد و به فکر می‌افتد که آیا این دختر را با ذلت و خواری نگه‌دارد و یا زنده به گور کند.» نحل / ۵۸-۵۹؛ نیز نک: تکویر / ۸-۹؛ انعام / ۱۴۰.

(زننده به گور کردن دختران) در میان بسیاری از قبایل عرب رواج داشت.^۱ «هشام کلبی» کتابی مستقل با عنوان الموائد - دختران زننده به گور شده - داشته که نشانگر تداول این سنت در میان عرب بوده است.^۲ گویند «صعصعه بن ناجیه» جد «فرزدق» به تنهایی حدود سیصد دختر را از زننده به گور شدن نجات داد،^۳ که این خود نیز شاهد دیگری بر رواج واد و عدم محدودیت این سنت در میان قبیله‌ای خاص بوده است. گاه مردان با شنیدن خبر تولد دختر، خانه و زندگی را ترک می‌کردند. «ابوحمزه الضبی» هنگامی که همسرش دختری به دنیا آورد، دیگر به خیمه او نرفت و روز و شب را در خانه همسایه به سر می‌کرد. روزی از کنار خیمه همسرش می‌گذشت که شنید مادر برای دختر خود چنین می‌خواند:

ما لأبی حمزه لا یأتینا	یظل فی البیت الذی یلینا
غضبان أألاند البینا	تالله ما ذلک فی ایدینا
و انما نأخذ ما أعطینا	و نحن کالارض لزارعینا
ننبت ما قد زرعه فینا ^۴	

پس بر سر عقل آمده و وارد خیمه شد و زن و فرزند را بوسید.^۵ در هنگام تولد دختر به تهنیت به پدر می‌گفتند: خداوند از ننگ او در امانت بدارد، مؤونه او را کفایت کند و قبر را دامادت نماید.

در این دوران زن شخصیت حقوقی نداشت و به منزله شیء و کالایی بود که جزء لاینفک دارایی شوهر یا پدر خویش به شمار می‌رفت.^۱ عرب برای زن هیچ‌گونه حق و حرمتی قائل نبود از جمله شواهد این امر محرومیت ایشان از

۴. زننده به گور کردن دختران در میان قبایلی از عرب همچون مضر، خزاعه، بنو تمیم، کنده و... رواج داشت. آلوسی، سید محمود شکری، بلوغ الأرب فی معرفة العرب، مصر، المكتبة الاهلیة، الطبعة الثانية، ۱۳۴۲ هـ ج ۳، ص ۴۳؛ قرطبی، ابو عبدالله محمد، مختصر تفسیر القرطبی، اختصار و تعلیق محمد کریم راجح، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م، ج ۳، ص ۷۹.

۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۶ هـ ص. ۱۶۱.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص. ۱۷۷.
۱. ابوحمزه را چه می‌شود که نزد ما نمی‌آید و از خشم آن که پسر زاده‌ام در خانه مجاور مانده است! به خدا قسم این امر به دست ما نیست. آنچه را به ما می‌دهند، می‌گیریم. همچون زمین برای کشاورز هستیم که هر چه در ما می‌کارند، پرورش می‌دهیم.

۲. جاحظ، محمد بن عمر و بن بحر، البیان و التبیان، تحقیق درویش جویدی، بیروت، المكتبة العصرية، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۳، ص ۶۱۶.

ارث و حتی حق الارث بودن آنان،^۲ انواع ازدواج‌های اجباری،^۳ تعدد زوجات به نحوی بی حد و شرط،^۴ وجود اقسام طلاق‌هایی که اسلام از آن با عنوان «ضرار» یاد کرده^۵ و... می‌باشد.

اعراب جاهلی نسبت به زن دیدگاهی منفی داشتند. ضرب‌المثل‌های رایج در یک جامعه نشان دهنده‌ی فرهنگ آن جامعه می‌باشد. زن در میان عرب جاهلی به مکر و کید شناخته می‌شد و به مار مثل زده می‌شد. اندیشه و فکر زن، سست و ضعیف، و نظرخواهی و مشاوره با وی نشانه حماقت بود: «من الحمق الأخذ برأى المرأة»،^۶ و چون می‌خواستند به سست‌رأیی فردی مثل بزند، آن را به «رأى النساء» تشبیه می‌نمودند. دستورالعمل «شاوروهن و خالفوهن» که بعدها در عصر رجعت جاهلیت، حتی گاه به پیامبر (ص) نسبت داده می‌شد، در میان ایشان معمول بود.^۷ زن مظهر بی‌وفایی و بی‌مهری بود و اعتماد را نمی‌شایست.^۸ در لجاجت نیز چنان بود که می‌گفتند: «زن از کاری نهی نمی‌شود مگر آن که آن را انجام می‌دهد».^۹

با ظهور اسلام زن از مقام و موقعیتی والا برخوردار گردید. اسلام حقوق پایمال شده‌ی زنان را اعاده نمود. پیامبر (ص) می‌کوشید که دیدگاه مسلمانان را نسبت به زنان متحول کرده و ایشان را در خلقت مساوی با مردان معرفی کند.^{۱۰} او ضرب و جرح و تحقیر زنان را امری ناشایست می‌دانست و مردان را از آن منع می‌نمود.^{۱۱} پیامبر (ص) برای زنان شخصیت قائل شده و با ایشان مشورت می‌کرد و به رأی آنان عمل می‌نمود، نمونه آن مشورت وی با ام سلمه در جریان

3. The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World, V.4, P. 323.

۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۵، ص ۵۶۶؛ جرجانی، حسین بن الحسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ هـ - ش، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ابوالفتح رازی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش، ج ۳، ص ۳۲۱.

۱. جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۳۳؛ آلوسی، بلوغ الأرب، ج ۲، ص ۳-۵.

۲. جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۶۳۳-۶۳۴، ج ۵، ص ۵۴۷، مردان کثیرالزوجه چندان زیاد بودند که ابوالحسن مدائنی کتابی درباره کسانی که بیش از چهار زن داشته‌اند، تألیف نمود (ابن ندیم، ص ۱۰۲).

۳. بقره، آیه ۲۳۲، برای توضیح بیشتر نک: جرجانی، تفسیر گازر، ج ۱۰، ص ۵-۸.

۴. جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۶۱۸.

۵. همو، ج ۴، ص ۶۱۷-۶۱۹.

۶. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۱۳۵.

۷. همو، ج ۶، ص ۱۳۶.

۸. نساء / ۱.

۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، من منشورات المجلس العلمی، ج ۹، ص ۴۴۳.

صلح حدیبیه بود.^۱ اسلام در حقوق اساسی و از آن جمله علم‌آموزی تمایزی میان زن و مرد قائل نبود. پیامبر (ص) می‌فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» علم‌آموزی بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.^۲ و در حدیث دیگری فرموده: «ما من مؤمن و لا مؤمنة و لا حر و لا مملوك الا و لله عليه حق واجب ان يتعلم من العلم و يتفقه فيه» خداوند بر گردن هر زن و مرد مؤمن و آزاد و بنده‌ای حقی واجب دارد و آن آموختن دانش و ژرف‌اندیشی در آن است.^۳ پیامبر در حدیث دیگری به طور خاص به آموزش دختران اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ایما رجل کانت عنده ولیدة فعلمها فأحسن تعلیمها و أدبها فأحسن تأدیبهها... فله أجران» هر کس دختری داشته باشد و او را خوب تعلیم دهد و ادب آموزد... از جمله کسانی است که اجر مضاعف دارند.^۴ شرع حنیف به تعلیم زنان اهتمامی خاص داشت و خروج آنان را از منزل جهت علم‌آموزی مجاز و حتی ضروری می‌دانست.^۵ تأکید رسول خدا (ص) بر عدم ممانعت از حضور زنان در مساجد که در حقیقت مراکز تعلیم و تعلم در صدر اسلام بود، حاکی از این امر است.^۶ اما زنان به این حد نیز راضی نشده و برای درک محضر پیامبر (ص) و بهره‌گیری علمی از او سهمی برابر مردان می‌خواستند. پیامبر (ص) نیز روزی را به تعلیم ایشان اختصاص داده بود.^۷ زنان در محضر آن حضرت که صرفاً برای آنان تشکیل می‌شد، گرد می‌آمدند و پیامبر (ص) آموزه‌های وحیانی خود را به ایشان می‌آموخت. علاوه بر این زنان در مجالس عمومی نیز شرکت می‌کردند و بهره‌های علمی می‌بردند. بسیاری از علوم شرعی و احکام فقهی از طریق زنان مسلمان محفوظ مانده

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۷۴؛ کراچکی طرابلسی، ابوالفتح محمد بن علی، کنزالفوائد، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۸۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۱۲۰، کتاب النکاح

۵. صنعانی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۶. همانجا

۷. بخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۳۴، کتاب العلم.

است.^۱ زنان و دختران پیامبر (ص) به عنوان نزدیک‌ترین افراد به ایشان، در علم‌اندوزی و ترویج دانش پیشگام دیگر زنان بودند.^۲

پیامبر (ص) زن را نه عورت و مایه شرمساری بلکه لایق محبت و عشق‌ورزی می‌دانست و از او در کنار نماز یاد می‌کرد.^۳ اما در همین روزگار مردان مسلمان گرفتار رسوبات جاهلی نزد پیامبر (ص) می‌رفتند و از جسارت یافتن زنان شکایت می‌کردند و اجازه زدن ایشان را از حضرت می‌خواستند.^۴ کثرت روایات نقل شده از پیامبر (ص) در تقییح زدن زنان و منع مردان از آن، خود دلیلی بر رواج این امر در جامعه آن روز می‌باشد.^۵ با آن که پیامبر (ص) همواره رعایت حال زنان را توصیه می‌کرد و زدن ایشان را کار اشرار می‌دانست^۶ صحابی بزرگ عمر بن خطاب پس از سال‌ها مسلمانی، هنگامی که آن حضرت از همسران خود دلگیر شده و از آنان کناره گرفته بود، نزد ایشان آمد و پس از آن که حضرت را به ضرب و شتم زنان توصیه کرد، گفت: ای رسول خدا من جمیله بنت ثابت را چنان سیلی زدم که با صورت بر زمین افتاد، زیرا از من چیزی خواسته بود که قادر به انجامش نبودم.^۷ هنگامی که عمر به خواستگاری عاتکه بنت زید بن عمرو رفت، عاتکه با وی شرط کرد که از رفتنش به مسجد ممانعت نکند و نیز او را کتک نزند و عمر با اکراه شرایط وی را پذیرفت.^۸

عمر علاوه بر این که همسران خود را کتک می‌زد، در وقت مقتضی دیگر زنان مسلمان را نیز با تازیانه می‌زد.^۹ هنگامی که زنان در مرگ رقیه دختر پیامبر (ص) عزاداری می‌کردند، عمر آنان را با شلاق تنبیه کرد.^۱ او حتی پیش از

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۴، ص ۴۵۵؛ ابن عبدالبر القرطبی، الاستیعاب هامش الاصابة، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۸، صص: ۱۶-۳۱ و ۴۲-۱۰۴.

۳. نسائی، سنن، شرح جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۷، ص ۶۱، کتاب عشرة النساء باب حب النساء، حدیث ۱.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۵؛ صنعانی، المصنف، ج ۹، ص ۴۴۳؛ بخاری، الصحیح، ج ۶، ص ۱۴۸.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، صص: ۱۶۴-۱۶۵؛ صنعانی، المصنف، ج ۳، ص ۱۵۱.

۶. صنعانی، المصنف، ج ۹، ص ۴۴۳.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴۵.

۸. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، ج ۷، ص ۲۰۱.

۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱.

نزول آیات حجاب بر حسب تعصب و غیرت شخصی خود زنان را به رعایت آن وادار می‌کرد. روزی زنان قریش مشغول گفتگو با پیامبر (ص) بودند که عمر اجازه ورود خواست. زنان همگی حجاب گرفتند.^۲ هنگامی که عمر وارد شد، پیامبر (ص) را دید که لبخند بر لب دارد، علت را جویا شد، حضرت فرمود: به این زنان که با شنیدن صدای تو حجاب گرفتند، می‌خندم. عمر خطاب به ایشان گفت: ای دشمنان خویشان آیا از من حساب می‌برید و از رسول خدا خیر؟ زنان گفتند: آخر تو خشن‌تر و تندخوتر از رسول خدایی.^۳

زبیر صحابی دیگر پیامبر (ص) نیز نسبت به زنان بسیار خشن و سختگیر بود، اما می‌کوشید که پیامبر (ص) از آن مطلع نگردد.^۴ او زنان خود را کتک می‌زد و گاه چوب بر سر ایشان می‌شکست.^۵

ابن عمر صحابی دیگر پیامبر (ص) نیز به گفته خود، از ترس آن حضرت و نزول وحی الهی نمی‌توانست چنان‌که مایل بود با زنان خود رفتار کند. او پس از رحلت پیامبر (ص) به این خشونت جاهلی این‌گونه اقرار کرده است: «ما مردان در عصر پیامبر (ص) از بیم آن که مبادا در مذمت‌مان آیه‌ای نازل شود، مراقب حرف زدن و رفتار خویش با زنان بودیم ولی همین که پیامبر (ص) در گذشت، دست و زبان به روی ایشان گشودیم».^۶

گاه حتی خود زنان، مردان را به دیده برتر می‌نگریستند. هنگامی که آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۷ نازل شد، زنی خطاب به عایشه گفت: یا امه! و عایشه در پاسخ گفت: من مادر مردان شما هستم نه زنانان.^۸ بسیاری از مردان که متأثر از غیرت عصر جاهلی بودند، حتی در عصر پیامبر (ص) و با وجود تأکیدات فراوان وی مبنی

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳. حکم حجاب در سال پنجم هجرت و در جریان ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش نازل شد و آنچه در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی با عنوان «آیه حجاب» یاد می‌شود، آیه پنجاه و سوم سوره احزاب است و خاص زنان پیامبر (ص) می‌باشد. (ابن سعد، ج ۸، ص ۱۳۹-۱۴۲). آنچه برای عموم زنان مسلمان مطرح بوده، در قدیم و به ویژه در اصطلاح فقها با واژه «ستر» به کار می‌رفته است و استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش، اصطلاح نسبتاً جدیدی است و تسامحاً از آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب هم به عنوان آیات حجاب یاد می‌شود. ر. ک: مطهری، مرتضی. مسأله حجاب، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۸-۷۹.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۴۶.

۵. همو، ج ۸، صص: ۱۹۷-۱۹۸ و نیز نک: همو، ج ۸، ص ۱۸۴.

۶. صنعانی، المصنف، ج ۲، ص ۴۴۲.

۱. بخاری، الصحيح، ج ۶، ص ۱۴۶، باب الوصاه بالنساء.

۲. احزاب / ۶.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۴۴.

بر حضور زنان در مسجد و عدم ممانعت مردان از آن، نسبت به خروج زنان خود از منزل، حساسیت نشان می‌دادند. عمر از رفتن همسر خود به مسجد، رضایت نداشت. اما تنها به خاطر دستور پیامبر (ص) او را از این کار نهی نمی‌کرد.^۱ زبیر نیز برای انصراف همسر خود از رفتن به مسجد، به حيله‌ای متوسل گردید. شبی هنگام رفتن همسرش به مسجد، به گونه‌ای ناشناس راه را بر او گرفت و متعرض وی گردید زن که از این رفتار زشت که به گمانش بیگانه‌ای با او انجام داده، بسیار متأثر شده بود با خود گفت که زمانه عوض شده و مردم فاسد شده‌اند و دیگر برای نماز عشا به مسجد نرفت.^۲ بعدها چنان شد که وقتی عبدالله بن عمر حدیث پیامبر (ص) «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ أَنْ يَصَلِينَ فِي الْمَسْجِدِ»^۳ را نقل می‌کرد، پسر وی بی‌توجه به فرمان رسول خدا (ص) گفت: اما من ایشان را از رفتن به مسجد باز می‌دارم.^۴ همچنین گویند که چون ابن عمر به نقل از پیامبر (ص) گفت که زنان را اجازه دهید شب هنگام به مسجد بیایند، پسرش به اعتراض گفت: به خدا قسم اجازه نمی‌دهیم به مسجد روند و آن را وسیله فریب و نیرنگ قرار دهند.^۵

بدین ترتیب زنان از مهمترین مرکز تعلیم و تعلم - مسجد - به دور ماندند و از فرهنگ و معارف اسلامی محروم شدند. بزودی سنت پیامبر (ص) در مورد حضور زنان در مسجد، با وجود تأکیدات مکرر آن حضرت چنان مغفول و متروک گردید که کسی باور نمی‌کرد، زنان در عصر ایشان به مسجد می‌رفته‌اند. تا جایی که مردی از انس بن مالک صحابی پیامبر (ص) می‌پرسد: آیا زنان در نماز جماعت رسول خدا (ص) حاضر می‌شدند؟ و انس پاسخ می‌دهد: شگفتا [از این پرسش!] اگر زنان به مسجد نمی‌رفتند چگونه پیامبر (ص) می‌فرمود: بهترین صف زنان، صف آخر و بدترین صف آنان صف اول؛ و بهترین صف مردان صف اول و بدترین صف ایشان صف آخر است.^۶

با توجه به این که پس از پیامبر (ص) عمده سیاست‌گذار جامعه اسلامی، عمر بن خطاب بوده و سنت وی - به همراه سیره ابوبکر - حتی پس از مرگش با عنوان «سنت شیخین» در کنار «کتاب خدا» و «سیره پیامبر (ص)» مطرح می‌شده^۷ و خلفای بعدی موظف به رعایت آن بوده‌اند، آگاهی از دیدگاه و عملکرد وی نسبت به زنان ضروری می‌باشد.

۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۵. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۰۱.

۶. کنیزان خدا را از نماز گزاردن در مسجد ممانعت نکنید.

۷. صنعانی، المصنف، ج ۳، ص ۱۴۸.

۸. همانجا.

۱. همانجا.

۲. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، امامت و سیاست، ترجمه طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۷.

زمانی که عمر به خلافت رسید با اقتدار بیشتری به ایده‌های خود جامه عمل پوشاند.^۱ تأکید بر روشن نمودن دیدگاه عمر نسبت به زنان با توجه به سیطره سیاسی او بر جامعه پس از پیامبر (ص) امری ضروری و معقول است و با تبیین آن می‌توان دانست که زن در این دوره از چه پایگاه اجتماعی برخوردار بوده و به تبع آن می‌توان حدس زد که وضعیت علمی و فرهنگی او چگونه بوده است.

عمر می‌گفت: «با زنان حدیث عشق مگویند تا دل ایشان تبه نشود، که زنان همچون گوشتند بر صحرا افکنده، نگاه دارنده‌ی ایشان خدای است.»^۲ عمر زنان را به زشتی توصیف می‌کرد و مردان را به زشت رفتاری با ایشان فرا می‌خواند. او می‌گفت: «زنان عورات اند، یعنی عیب‌هایند پس ایشان را به خانه‌ها پنهان کنید و نوشتن را به آنان نیاموزید؛ زنانان را به برهنگی عادت دهید زیرا که هرگاه برهنه باشند به در نمی‌آیند و در خانه می‌مانند، و بسیار به ایشان «نه» بگویید زیرا که گفتن بلی ایشان را به سؤال کردن جسور می‌کند.»^۳ همچنین امام محمد غزالی می‌نویسد: «عمر (رض) گفت: «خالفوا النساء فإن فی خلافهن برکه» زنان را خلاف کنید که در خلاف ایشان برکت است و گفته‌اند: «شاوروهن و خالفوهن» مشورت کنید با ایشان و مخالفت نمایید آنان را.»^۴

خلیفه دوم نسبت به زنان سخت‌گیر بود و به آنان اجازه‌ی حضور در مجامع و دخالت در امور را نمی‌داد و گاه می‌شد که زنان محترم صحابی و حتی همسران پیامبر (ص) را به خاطر اظهار نظر مخالف از مسجد اخراج می‌کرد و به تحقیر ایشان را می‌گفت: مالنا و للنساء (ما را با زنان چه کار؟)^۵ و حتی یکبار در حضور پیامبر (ص) زینب بنت جحش همسر آن حضرت را که درباره‌ی تقسیم فیه اظهار نظر کرده بود، مورد اهانت قرار داد و پیامبر (ص) با ستودن زینب، عمر را تخطئه کرد.^۶ او پیش از نزول آیات حجاب، بر حسب تعصب و غیرت شخصی خود زنان را به رعایت آن ملزم

۳. امینی، الغدير، ج ۶، ص ۱۷۰.

۴. غزالی، ابو حامد محمد، نصیحة الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۶۸.

۱. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۷۸؛ ابو علی مسکویه، احمد بن محمد، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران، ۱۳۵۳ ش، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۲. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۳.

۳. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (ص)، قم، چاپ ششم ۱۴۰۰ هـ. ص. ۳۸.

۴. ابونعیم اصفهانی، حیلہ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۲، صص: ۵۴-۵۵.

می‌کرد.^۱ عمر مکرر سوده همسر پیامبر (ص) را هنگامی که از منزل خارج می‌شد، با سخنان خود مورد آزار قرار می‌داد.^۲

خشونت خلیفه نسبت به همگان به ویژه زنان تا جایی بوده که داستان‌ها از آن نقل شده است. گویند زنی با دیدن خلیفه نتوانسته بود خود را کنترل کند و زیر پایش بول کرده بود.^۳ یک‌بار نیز زن بارداری که به نزد عمر فرا خوانده شده بود، از هیبت خلیفه جنین خود را سقط نمود.^۴ برخوردهای تند خلیفه تا آنجا پیش رفت که مردم از عبدالرحمن بن عوف خواستند به نزد خلیفه رفته و بگویند که دختران پشت پرده نیز از او ترسیده‌اند، دست از خشونت بردارد.^۵ این تماماً همان چیزی بود که در عصر جاهلیت وجود داشت. یعنی تحقیر زنان، رفتار خشونت‌آمیز نسبت به ایشان و شخصیت انسانی قائل نبودن برای آنان و... لذا وقتی علی (ع) به خلافت نشست در نخستین خطبه خود از متروک شدن سنن و ارزش‌های اسلامی و بازگشت جاهلیت پیشین این‌گونه یاد کرد: «الَا وَ اِنْ بَلَّيْتُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْتَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّكُمْ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاه باشید که محنت و بلای شما بازگشته است مانند محنت و بلای روزی (عصر جاهلیت) که خداوند پیامبر شما را برانگیخت».^۶

بازگشت جاهلیت در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان تأثیر خود را بر جای گذاشت. انحطاط منزلت زن در جامعه و نیز در خانواده در اثر اختلال در روند تعمیق فرهنگ اسلامی بعد از پیامبر (ص) از جمله پی‌آمدهای آن بود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمش‌های، انتشارات صبانگار، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
نهج البلاغه، فیض الاسلام.
آلوسی، سید محمد شکری، بلوغ الأرب فی معرفه العرب، مصر، المكتبة الاهلية، الطبعة الثانية، ۱۳۴۲ ه.

۵. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸ ص. ۱۴۶.

۶. همو، ج ۸ ص. ۱۴۹.

۷. صنعانی، المصنف، ج ۴ ص. ۳۷۴.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص. ۱۷۴.

۲. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱ ص. ۱۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶، بند ۲.

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الجبل، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.
- ابن جوزی، اخبار الحمقى و المغفلین، تحقیق علی خاقانی، بغداد، ۱۹۶۶ م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
- ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، بیروت، دار النهضة الحدیثة، ۱۹۷۲ م.
- ابن عبد البر القراطبی، الاستیعاب هامش الاصابه، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۹ م.
- _____، امامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، انتشارت ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
- _____، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریة، الطبعة الاولى، ۱۳۴۹ هـ - ۱۹۳۰ م.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۶ هـ .
- ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.
- ابو عبید القاسم بن سلام، کتاب الاموال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ، ۲۰۰۰ م.
- ابوالفتوح رازی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، کتاب الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
- ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م.
- احمد امین، فجر الاسلام، قاهره، مکتبة النهضة المصریة، الطبعة السابعة، ۱۹۵۹ م.
- امیر علی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی توحیدی پور، مشهد، ۱۳۶۶ هـ .
- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م.

- بخاری، امام ابو عبدالله، الصحيح، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۱ م.
- جاحظ، محمد بن عمرو بن بحر، البيان و التبيين، تحقيق درويش جويدى، بيروت، المكتبة العصرية، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.
- جرجاني، حسين بن الحسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسير غازر)، تصحيح و تعليق مير جلال الدين حسيني ارموى، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ هـ - ۱۳۳۷ ش.
- جرجى زيدان، تاريخ تمدن اسلام، ترجمه على جواهر كلام، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ پنجم، ۲۵۳۶.
- جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۶۹ م.
- _____، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ترجمه محمد حسنى روحانى، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- زمخشري، جارالله، الفائق فى غريب الحديث، مصر، مطبعة الحلبي.
- سليم بن قيس، اسرار آل محمد (ص)، قم، چاپ ششم، ۱۴۰۰ هـ.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر. تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالجيل، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.
- طبرسى، ابو على فضل بن الحسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى و سيد فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ.
- صنعانى، عبدالرزاق بن همام، المصنف، من منشورات المجلس العلمى.
- غزالي، ابو حامد محمد، احياء علوم الدين، ترجمه مؤيدالدين محمد خوارزمى، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
- نصيحة الملوك، تصحيح جلال الدين همائى، تهران، انتشارات بابك، ۱۳۶۱ ش.
- قرطبي، ابو عبدالله محمد، الجامع لاحكام القرآن، قاهره، دارالكتب المصرىه، ۱۳۵۷ هـ - ۱۹۳۸ م.
- _____، مختصر تفسير القرطبي، اختصار و تعليق محمد كريم راجح، بيروت، دارالكتب العربى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
- ۴
- كراجكى طرابلسى، ابوالفتح شيخ محمد بن على، كنز الفوائد، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ.
- مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، ترجمه پاينده، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.
- مسكويه، احمد بن محمد، جاويدان خرد، ترجمه تقى الدين محمود شوشترى، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران، ۱۳۵۳ ش.

مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
نسائی، سنن، شرح جلال الدین سیوطی و حاشیه امام السندي، بيروت، دارالکتب العلمیه.
واقدي، محمد بن عمر بن واقد، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ -
۱۹۸۹ م.

The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World, John L. Esposito, Editor in Chief, New York
Oxford, Oxford University Press, 1995.

